

زمینه‌های اجتماعی مشارکت برانگیز برای پلیس

عباس اسلامی فارسانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۶/۱۵

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا/ سال دوم / شماره چهارم - تابستان ۱۳۹۶

چکیده

گسترده‌گی و تنوع مأموریت‌های پلیس، استفاده از مشارکت عمومی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. بسیاری از مأموریت‌های پلیس نیاز به مشارکت اجتماعی دارد. اکنون، پلیس اقدام به جلب مشارکت اجتماعی کرده و در برخی زمینه‌ها از آن بهره می‌گیرد، ولی با محدودیت‌هایی نیز روبه‌روست. یکی از این محدودیت‌ها ناشناخته بودن زمینه‌های مشارکت برانگیز است. پژوهش‌هایی که در زمینه مشارکت پلیس انجام شده عموماً به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی پرداخته‌اند، ولی زمینه‌ها و امکانات بالقوه مشارکت اجتماعی، که در راستای مأموریت‌های پلیس باشند، به‌خوبی شناخته نشده است.

با شناخت سطوح حیات اجتماعی می‌توان این قلمروهای ناشناخته را معرفی کرد. اگر حیات اجتماعی را مشتمل بر سه سطح ساختار اجتماعی، فرهنگ و کنش فردی بدانیم و هریک از سه سطح را به دقت بررسی کنیم، بسیاری از زمینه‌های مشارکت برانگیز مشخص خواهند شد. سپس، با توجه به مأموریت‌های پلیس می‌توان بین این دو مجموعه اتصالی برقرار کرد و برای گسترش مشارکت اجتماعی متناظر با این مأموریت‌ها اندیشید. در این مقاله ضمن اشاره به رویکرد «پلیس جامعه‌محور»، مشارکت اجتماعی با پلیس به عنوان محور این رویکرد بررسی می‌شود و با مروری بر پژوهش‌های انجام شده، نکاتی برای تحقق مشارکت اجتماعی در انجام دادن مأموریت‌های پلیس پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی

مشارکت اجتماعی، زمینه‌های اجتماعی، پلیس، جامعه

بیان مسئله

پلیس یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین سازمان‌های اجتماعی است که مسئولیت تأمین امنیت اجتماعی، استقرار نظم و انضباط اجتماعی، اجرای قانون، پیشگیری از جرم، کشف جرم، شناسایی و دستگیری مجرم را برعهده دارد. ترکیب این وظایف همیشه یکسان نبوده و طی زمان و همگام با تحولات اجتماعی تغییر کرده است. پژوهشگران تحولات اساسی در اصول پلیس را در سه دوره «پلیس سیاسی»، «پلیس حرفه‌ای» و «پلیس جامعه‌محور» مشخص کرده‌اند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۲؛ قهرمانی و ابطحی، ۱۳۸۹).

در هر دوره کارکردها، وظایف و مأموریت‌های پلیس تغییر کرده است. نیروی انتظامی راهبرد پلیس جامعه‌محور (Community policing) را به عنوان راهبرد خود انتخاب کرده است (وفادار، ۱۳۸۹). پلیس جامعه‌محور بر مبنای جلب مشارکت حداکثری شهروندان در تحقق کارکردهای یادشده شکل گرفته است. در این راهبرد، که مفهوم مشارکت اجتماعی (Social participation) اهمیت و موضوعیت بیشتری می‌یابد (کارگر، ۱۳۸۹)، مشارکت اجتماعی به معنای به کار گرفتن منابع شخصی به منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است. مشارکت عملی جمعی، آگاهانه و داوطلبانه است و دخالت شهروندان در امور عمومی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی، رأی دادن در انتخابات تا مساعدت مستقیم به ارضای نیازهای اجتماعی و دخالت مردم در کارکرد سازمان‌هایی که حیات کاریشان به آن بستگی دارد را شامل می‌شود.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، به منظور جلب مشارکت اجتماعی، اقدام‌های متنوعی را انجام داده است. تشکیل معاونت اجتماعی، طرح همیاران پلیس، مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰، دفتر نظارت همگانی پلیس (۱۹۷)، پلیس محله، ایجاد واحدهای پلیس افتخاری در یگان ویژه، نگهبان محله، مرکز رسیدگی به شکایات مردم، تغییر سرفصل‌های آموزشی افسران پلیس و استفاده از ظرفیت‌های گروه‌های مختلف اجتماعی، با این هدف مطرح شدند تا مردم را در برنامه‌های پلیس مشارکت دهند.

اما گستردگی مأموریت‌های پلیس و تنوع شرایط اجتماعی، استفاده بیشتر و وسیع‌تر از این قابلیت را اجتناب‌ناپذیر کرده است. اگر به مأموریت‌های پلیس، ازسویی، و وضعیت اجتماعی، ازسوی دیگر، بنگریم، زمینه‌های مشارکت اجتماعی متعددی را می‌یابیم که هنوز استفاده نشده‌اند و مغفول مانده‌اند. تحقق پلیس جامعه‌محور به شناسایی و استفاده از این

قابلیت‌های اجتماعی منوط است، ولی پرسش این است که این زمینه‌های مشارکت برانگیز کدامند؟ چگونه می‌توان این قابلیت‌ها را بالفعل کرد؟ پلیس برای جلب مشارکت اجتماعی بیشتر و مؤثرتر به چه راهکارها و اقدام‌هایی باید توجه کند؟

راهبرد پلیس جامعه‌محور

همان‌گونه که بیان شد پلیس اجتماعی یا جامعه‌محور مدت‌هاست که در کانون توجه فرماندهان و مدیران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد (وفادار، ۱۳۸۹). فرماندهان نیروی انتظامی بر ضرورت جامعه‌محوری پلیس تأکید ورزیده‌اند. تغییر عنوان معاونت مبارزه با مفاسد اجتماعی و تشکیل معاونت اجتماعی با ساختار جدید، با اهداف افزایش مشارکت مردمی در دوران فرماندهی امیر لطفیان، مبین تغییر در نگاه نیروی انتظامی و سرآغاز رویکرد نرم افزاری در اجرای ماموریت‌های ناجا محسوب می‌شود. فرمانده وقت نیروی انتظامی، سردار قالیباف، در سال ۱۳۸۰ اعلام کرد که ما باید در نیروی انتظامی برنامه‌هایمان را براساس جامعه‌محوری تنظیم کنیم. ما ناگزیریم در برقراری امنیت، مردم را دخیل کنیم و آنان را ناظر بر عملکرد خود نماییم، به شکلی که رئیس کلانتری بداند که در محدوده مسئولیت وی افرادی قرار دارند که به دقت، عملکرد او را زیر نظر دارند و در صورت کوتاهی در انجام دادن وظایف موجبات عزل او را فراهم خواهند آورد. هدف پلیس جامعه‌محور رضایت جامعه و مردم است. شرط لازم برای پلیس جامعه‌محور اقتدار و انضباط است. پلیس جامعه‌محور باید ارتباط منظم و همه‌جانبه با مردم داشته باشد. پلیس جامعه‌محور یعنی اینکه مردم پلیس خود و همکار ما باشند.

سردار احمدی‌مقدم، فرمانده پیشین ناجا، نیز به این امر توجه داشته است. ایشان درباره ویژگی‌های این پلیس معتقدند که پلیس جامعه‌محور یا پلیس اجتماعی باید سازمانی باشد که مطالبات مردم را ارزیابی کند و نسبت به مطالبات پاسخ‌گو باشد؛ نتایج اقدام‌های خود را پی در پی ارزیابی و رفتار خود را اصلاح کند. این پلیس امین و اهل مدارا با مردم خواهد بود (قالیباف، ۱۳۸۰؛ احمدی‌مقدم، ۱۳۸۴؛ نقل از قهرمانی ۱۳۸۹). و در خصوص رابطه مشارکت مردم و امنیت اجتماعی اعلام کرده که پلیس کارآمد و مشارکت دو رکن اساسی امنیت اجتماعی است. نیروی انتظامی با تأکید بر مشارکت مردمی و استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و مردمی قادر به برقراری امنیت، انضباط و قانون‌گذاری در جامعه می‌باشد (مقدم : ۸۶/۱۲/۱۲)

بهمن کارگر، معاون اجتماعی وقت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، نیز اعلام کرده که پلیس همواره درصدد رشد رفتارهای مشارکت‌جویانه مردم در حوزه امنیت عمومی بوده است. براین‌اساس، اهتمام پلیس بر این پایه استوار شده که به اشکال گوناگون اعتماد شهروندان را به عملکرد خود جلب کند و با نشان دادن کارآمدی خود، مشارکت مردم را در فعالیت‌های مربوط به حوزه نظم و امنیت عمومی افزایش دهد. این تلاش پلیس با تشکیل اداره کل مشارکت عمومی، دفتر نظارت همگانی (۱۹۷) و نیز تشکیل مرکز فوریت‌های پلیس (۱۱۰) عینیت بیشتری یافته است. البته، توجه به مباحث اجتماعی-فرهنگی در پلیس، اصول راهنمایی برای پیشگیری اجتماعی، افزایش احساس امنیت اجتماعی و همچنین، منزلت اجتماعی پلیس در جامعه و به عبارت روشن‌تر، تحقق شعار «پلیس مردمی و مردم پلیس‌مدار» است. بنابراین، مهم‌ترین هدف پلیس جامعه‌گرا، جلب مشارکت عمومی در مسیر حل مشکلات جامعه است. مشارکت از طریق همبستگی مبتنی بر نیاز دوجانبه و شیوه حل مشکل شکل می‌گیرد و در این زمینه، پلیس برای توفیق در انجام دادن وظیفه با شهروندان و دیگر دستگاه‌ها و تشکیلات مشارکت می‌کند، چراکه معتقد است امنیت تولیدی جمعی است که بدون مشارکت مردم و نهادهای اجتماعی محقق نمی‌شود. براین‌اساس، پلیس در رویکرد اجتماعی برای توسعه انضباط اجتماعی، در برنامه پنج‌ساله چهارم و پنجم مواردی را در راهبردها و خط‌مشی‌های خود لحاظ کرده است (کارگر، ۱۳۸۹)، ولی پلیس جامعه‌محور چه ویژگی‌هایی دارد و تعریف آن چیست؟ فریدمن (۱۹۹۰) پلیس جامعه‌محور را چنین تعریف کرده است:

«راهبرد و خط‌مشی با اهداف دستیابی به کنترل مؤثر کارآمد جرایم، کاهش ترس از جنایات (جرم)، توسعه کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیس و مشروعیت کار پلیس از طریق تکیه به نام جامعه که درصدد تغییر شرایط جرم‌خیز هستند. این امر مستلزم مسئولیت‌پذیری بیشتر پلیس، سهیم شدن، فعال‌تر و بیشتر جامعه در فرایند تصمیم‌گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مردم است» (تریانوویچ، ۱۳۸۳: ۲۹، نقل از قهرمانی و ابطحی، ۱۳۸۹). قهرمانی و ابطحی نوشته‌اند: «یکی از مفاهیمی که در حوزه ادبیات پلیس بروز و ظهور پیدا کرده است، نظریه پلیس جامعه‌محور است. این مفهوم عبارت است از اینکه پلیس برای اداره امور پلیسی برای مدیریت جامعه از سرمایه‌های اجتماعی و دیگر منابع در ابعاد گوناگون، که مشارکت و نظارت مردم در امور پلیس از بارزترین و شاخص‌ترین نمادهای آن به شمار می‌آید،

بهره بگیرد و به تغییر و تحولات توجه ویژه داشته باشد. از نظر آن‌ها پلیس جامعه‌محور فرایند است، محصول نیست و سه عنصر اصلی دارد: مشارکت شهروندان، حل مشکل و تمرکززدایی. این سه بُعد در عمل با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و اداره‌هایی که یک یا دو مورد از عناصر مزبور را ندارند، برنامه چندان کارآمدی نخواهند داشت» (همان).

هزارجریبی (۱۳۸۸) در این زمینه معتقد است:

«پلیس جامعه‌محور به معنای تغییر کوچک فنی در اداره امور پلیسی نیست، بلکه نوعی تغییر در الگوی فکری شیوه عمل پلیس است. این بنیادی‌ترین تغییر در نظام سازمانی پلیس می‌باشد. ممکن است جامعه‌گرایی پلیس را نتوان به عنوان پیشگیری از جرم و ترس از جرم در جامعه تلقی کرد، ولی اداره امور پلیسی با جامعه‌محوری، فلسفه جدیدی در اداره امور پلیسی است. مبتنی بر این مفهوم که مأموران پلیس و شهروندان، به شیوه‌های خلاق، با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند. این نوع تعامل پلیس و شهروندان زمینه‌های حل مشکلات و مسائل جامعه معاصر را درباره جرایم، ترس از جرم، بی‌نظمی اجتماعی و فیزیکی و انحطاط محله‌ها یاری می‌کند» (میلروام. هس، ۱۳۸۲: ۵۱).

این فلسفه مبتنی بر این باور است که دستیابی به اهداف پلیس جامعه‌محور مستلزم آن است که ادارات پلیس، روابط جدیدی با افراد مطیع قانون در جامعه به وجود بیاورند، به آن‌ها اجازه اظهار نظر بیشتر در تدوین اولویت‌های پلیس محلی بدهند و با درگیر کردن شهروندان در تلاش برای بهبود کیفیت زندگی در محلات خودشان، تمرکز پلیس را از کار درباره پیگیری‌های گوناگون در حل کردن مسائل و مشکلات اصلی جامعه منتقل کنند (ام. هس و میلر، ۱۳۸۲: ۵۲). در رویکرد جامعه‌محوری پلیس، غالباً دستورالعمل‌های رسمی و دقیقی برای حل مشکلات و مسائل جامعه تدوین نمی‌شود، بلکه در بیشتر موارد پلیس مجبور می‌شود از قدرت اندیشه و تفکر خود و با همکاری و مساعدت شهروندان نسبت به موضوعی راه حل ارائه دهد. در این رویکرد، از جامعه اطلاعاتی شهروندان، به طور عام، استفاده می‌شود و برای کشف جرم و شناسایی مجرمان احتمالی از هم‌یاری مردم بهره گرفته می‌شود.

عناصر پلیس و مردم ترکیبی از محیط امن محله‌ها را به وجود می‌آورند. بنابراین، پلیس در رویکرد جدید برای موفقیت در مأموریت سازمانی از منابع انسانی مردمی برخوردار است و مردم هم از فضای جدید سازمان پلیس جامعه‌محور برای مدیریت مسائل انتظامی جامعه حداکثر استفاده را خواهند برد (همان).

پلیس جامعه‌محور ویژگی‌های متنوعی دارد که آن را از پلیس واکنش‌گرا متمایز می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: مشارکت اجتماعی، مشارکت پلیس، حل مسئله، به حساب آوردن مردم در برآوردهای امنیتی و انتظامی به منظور پیشگیری از وقوع جرایم. مفهوم جامعه‌گرایی پلیس به توسعه مشارکت‌هایی مربوط است که منابع و امکانات لازم را برای حل مشکلات و کاهش جرایم در کنار هم قرار می‌دهند. پلیس جامعه‌گرا، در گسترده‌ترین مفهوم خود، به معنای تلاش برای هماهنگی در کنار هم قرار دادن پلیس و حوزه استحضاطی، یعنی جامعه، است. اداره امور پلیسی جامعه‌گرا چه آن را یک فلسفه، یک راهبرد یا الگوی فکری (پارادایم) بدانیم، مجموعه پیچیده‌ای از افکار و اندیشه‌هاست. همچنین، پلیس جامعه‌گرا یعنی اعتقاد یا قصد پلیس مبنی بر مشورت با مردم یا حساب کردن روی مردم در امور پلیسی و بالاخره پلیس جامعه‌گرا انسانی کردن و انسان‌محور شدن امور پلیسی و انتظامات جامعه است (قهرمانی و ابطحی، ۱۳۸۹).

قهرمانی (۱۳۹۰) تعامل اجتماعی بین پلیس و جامعه را برای پلیس جامعه‌محور حیاتی می‌داند و، به نقل از ادوین میس و پی. جی. اورتمایر، مدعی است شهروندان از سویی، مشتریان و خریداران خدمات پلیس هستند و از سوی دیگر، همکار او محسوب می‌شوند. پلیس برای مهار جرم و بی‌نظمی باید از جامعه استفاده کند.

جامعه‌محوری مستلزم جلب اعتماد مردم به پلیس و مشارکت اجتماعی در اجرای مأموریت‌هاست. در این دیدگاه امنیت امری اجتماعی است که تحقق آن در گرو التزام نهادهای اجتماعی و نظام هنجاری و کنشگران است. مشارکت عمومی در حفظ، ایجاد و گسترش نظم و امنیت اجتماعی یکی از اهداف پلیس است که باید برای آن برنامه‌ریزی صحیحی انجام شود. پلیس در اجرای مأموریت خود هر میزان هم که توان علمی، نیروی انسانی و تجهیزات را افزایش دهد، به تنهایی قادر به پیشگیری از وقوع جرم نیست و تنها راه پیش‌روی او، مشارکت مردمی است. مشارکت مردم و استفاده پلیس از این ظرفیت موجبات حفظ، ایجاد و گسترش نظم و امنیت اجتماعی را در جامعه فراهم می‌کند (محمدی، ۱۳۸۹؛ حسن‌آبادی، ۱۳۸۹؛ رجب‌زاده، ۱۳۸۹).

وفادار (۱۳۸۹) رویکرد جامعه‌محور را رویکرد پلیس ایران برشمرده و مدعی است برای تحقق آن باید توسعه سازمانی پلیس با این رویکرد متناسب باشد. براین‌اساس، کوشید تا الگویی برای توسعه سازمانی سازگار با پلیس جامعه‌محور پیشنهاد کند.

مشارکت اجتماعی و جایگاه آن در پلیس جامعه‌محور

از تعاریف پلیس جامعه‌محور چنین استنباط می‌شود که مفهوم محوری و اساسی آن مشارکت اجتماعی است. از لحاظ لغوی، مشارکت به معنای اشتراک مساعی، قدرت دادن، سهیم شدن، بسیج مردم، مسئولیت‌پذیری، واگذاری امور، خودگردانی، تقسیم کار، خودیاری، خودتکایی، عدم تمرکز، شرکت کردن و انبازی کردن، همکاری داشتن و بهره‌برداری آمده است (فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا).

وفادار (۱۳۸۹) رویکرد جامعه‌محور را رویکرد آینده پلیس ایران دانسته و مدعی است برای تحقق آن باید توسعه سازمانی پلیس با این رویکرد متناسب باشد. براین اساس، کوشید تا الگویی برای توسعه سازمانی سازگار با پلیس جامعه‌محور پیشنهاد دهد.

در تعریف مشارکت اجتماعی باید گفت که فرایندی است که با آن، اجتماع، جماعت یا گروه، به هم می‌پیوندند تا عملکردهای مورد انتظار یا مورد نیاز را به اجرا درآورند. همچنین، فرایندی است که با آن شخصیت انسانی شکل می‌گیرد و فرد برای زندگی گروهی آماده می‌شود (طالبی به نقل از: دری نوگورانی: ۱۳۶۹). مشارکت اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، به مفهوم شرکت آگاهانه، خودانگیخته، ارادی و قصدمند افراد و گروه‌ها، در فرآیندها و امور اجتماعی به منظور سهیم شدن در کارها، نفوذ در سیاست‌ها، سهیم شدن در قدرت، تاثیرگذاری بر تصمیمات و کمک به تحقق اهداف توسعه تعریف شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۴۵). مشارکت، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که برای دستیابی به اهداف گروهی برانگیخته شده و در مسئولیت کار شریک می‌شوند (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۵۲).

درگیر شدن ذهنی و عاطفی فرد در یک وضعیت گروهی که این درگیری او را تشویق و تهییج می‌کند تا به هدف‌های گروه کمک کند و خود را در مسئولیت‌های آن گروه سهیم بداند و برای به سرانجام رساندن مقصود گروه تفکر و تلاش کند (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۵). مشارکت از نظر آلن بیرو سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین، با آن همکاری کردن است (بیرو، ۱۳۷۴: ۲۵۷). به باور فرنچ مشارکت درگیر شدن ذهنی و عاطفی یک فرد در یک وضعیت گروهی است که باعث می‌شود تشویق و تحریک شود تا به هدف‌های گروه کمک کند و خود را در مسئولیت‌های آن گروه سهیم بداند و برای به سرانجام رسیدن مقصود گروه تفکر و تلاش کند؛ چنان‌که از این تعاریف برمی‌آید، مؤلفه‌های مشارکت عبارت‌اند از: درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری.

وجوه متمایز کنش مشارکتی از غیرمشارکتی را می‌توان داوطلبانه بودن، آگاهانه بودن، و مسئولیت‌پذیری برشمرد.

مروری بر پژوهش‌های پیشین در زمینه مشارکت اجتماعی با پلیس

ادبیات موجود درباره مشارکت را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: بخشی از این منابع به مشارکت اجتماعی به‌عنوان یک پدیده عام اجتماعی اختصاص دارند و بخشی دیگر، به‌طور خاص، به مشارکت اجتماعی با پلیس پرداخته‌اند.

در گروه اول تعاریف مشارکت اجتماعی، مبانی و دیدگاه‌های نظری آن بحث شده است. سفیری و تمیز (۱۳۹۰) مطالعات مشارکت اجتماعی را موضع فراتحلیل قرار داده و ارزیابی کرده‌اند. در دیدگاه‌ها و نظریه‌های مشارکت دو رویکرد عمده را می‌توان تشخیص داد: نگرش خرد و نگرش کلان. در سطح خرد، بر انگیزه‌ها، گرایش‌ها و رفتارها تأکید می‌شود و در سطح کلان، زمینه‌ها، شرایط و عناصر ساختاری کانون توجه قرار می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۷۳: ۱۱۸). مشارکت دو بخش ذهنی و رفتاری دارد. بخش ذهنی، تمایلات و گرایش‌های فردی و بخش رفتاری، فعالیت‌های داوطلبانه جمعی را مدنظر دارد (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۲۰).

در گروه دوم، مشارکت اجتماعی با پلیس موضوعی است که در گذشته توجه بسیاری را به خود جلب کرده و اندیشمندان دانشگاهی و مسئولان و فرماندهان پلیس بدان اندیشیده و ادبیات توجه‌برانگیزی در باب آن تولید کرده‌اند. دعاگویان (۱۳۹۳) کوشید تا با استفاده از نظریه چلبی (۱۳۷۲) روابط متقابل پلیس و جامعه را، در قالب مفهومی مشارکت اجتماعی، تشریح کند.

هزارجریبی (۱۳۸۸) بر مبنای نظریه جامعه‌شناسی احساس، راهبردهای جدید جامعه‌محوری پلیس را طرح کرد. او رویکرد پلیس جامعه‌محور را تغییری بنیادی در نظام سازمانی پلیس می‌داند. در این رویکرد، تعامل و همکاری خلاق شهروندان و پلیس زمینه پیشگیری از جرم و حل مشکلات و مسائل اجتماعی است. این فلسفه مبتنی بر این باور است که دستیابی به اهداف پلیس جامعه‌محور مستلزم آن است که ادارات پلیس، روابط جدیدی با افراد مطیع قانون در جامعه به وجود بیاورند؛ به آن‌ها در تدوین اولویت‌های پلیس محلی اجازه اظهارنظر بیشتر بدهند و با درگیر کردن شهروندان در تلاش برای بهبود کیفی زندگی در محلات خودشان، تمرکز پلیس را از کار درباره پیگیری‌های مختلف به حل کردن مسائل و

مشکلات اصلی جامعه منتقل کنند (همان، به نقل از ام. هس و میلر، ۱۳۸۲: ۵۲). از نظر وی در رویکرد جامعه‌محوری پلیس، غالباً دستورالعمل‌های رسمی و دقیقی برای حل مشکلات و مسائل جامعه تدوین نمی‌شود، بلکه در بیشتر موارد پلیس باید از قدرت اندیشه و تفکر خود و با همکاری و مساعدت شهروندان نسبت به موضوعی راه حل ارائه دهد. در این رویکرد، از جامعه اطلاعاتی شهروندان، به‌طور عام، استفاده می‌شود و برای کشف جرم و شناسایی مجرمان احتمالی از هم‌یاری مردم بهره گرفته می‌شود. عناصر پلیس و مردم ترکیبی از محیط امن محله‌ها را به وجود می‌آورند. بنابراین، پلیس در رویکرد جدید برای موفقیت در مأموریت سازمانی از منابع انسانی مردمی برخوردار است و مردم هم از فضای جدید سازمان پلیس جامعه‌محور برای مدیریت مسائل انتظامی جامعه حداکثر بهره‌برداری را خواهند کرد.

راهبردهای پلیس جامعه‌محور شکل می‌گیرد و مأموریت‌های ویژه‌ای، با نگاه جدید، طراحی می‌شود. برخی از این مأموریت‌ها می‌تواند به شرح زیر پیشنهاد شود:

- تولید احساس آرامش و امنیت در جامعه با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های جمعی
- حمایت از افراد آسیب‌پذیر (بی‌خانمانان، کودکان، زنان بی‌سرپرست و ...)
- حل و فصل منازعات اجتماعی
- برنامه‌ریزی برای پیشگیری از وقوع جرم
- استفاده از قدرت نرم در برخوردهای اجتماعی
- تدوین بسته‌های آموزشی برای تعامل بیشتر با شهروندان
- آمادگی انتظامی و علمی با موقعیت‌های بحرانی و فوریت‌ها (تصادفات، بلایای طبیعی و ...)

بیات (۱۳۹۰) سرمایه اجتماعی پلیس را منشأ امنیت عمومی می‌داند. او مدعی است که اعتماد به پلیس، مشارکت با پلیس و آگاهی از فعالیت‌های پلیس به‌عنوان ابعاد سرمایه اجتماعی، با امنیت عمومی رابطه دارد. او نیز پلیس جامعه‌محور یا پلیس مشارکت‌گرا را متناسب با امنیت اجتماعی شده دانسته و شرط تحقق آن را استفاده از سرمایه اجتماعی می‌داند. توسعه نظم و امنیت عمومی پلیس در شرایط جدید در گرو میزان سرمایه اجتماعی پلیس است و پلیس به هر اندازه که بتواند با جلب اعتماد افراد جامعه و مشارکت دادن آنان در حوزه تولید، حفظ و بازتولید زمینه‌ها و بسترهای نظم و امنیت عمومی سرمایه‌گذاری کند، به همان اندازه در مأموریت‌های خود موفق خواهد بود. او مدعی است با وجود پذیرش این نظریه،

پلیس در جلب مشارکت اجتماعی شهروندان و استفاده از سرمایه اجتماعی چندان توفیق نداشته است. هرچه اعتماد و آگاهی مردم نسبت به پلیس بیشتر باشد، مشارکت آن‌ها افزایش می‌یابد و در نتیجه، موفقیت پلیس در مهار آسیب‌های اجتماعی و جرائم افزایش می‌یابد. هرچه سرمایه اجتماعی پلیس بیشتر باشد، کنترل درونی پلیس افزایش یافته و ضرورت استفاده از کنترل بیرونی کاهش می‌یابد. و هرچه سرمایه اجتماعی پلیس افزایش یابد، امنیت عمومی نیز افزایش می‌یابد. بیات، شاخص‌های مشارکت اجتماعی با پلیس را با سنجه‌های زیر اندازه‌گیری کرده است:

- مشارکت مردمی در طرح امنیت اجتماعی
 - همکاری با کلانتر محله
 - کمک به پلیس برای دستگیری مجرم
 - همکاری با کلانتری محل خود
 - کمک به رفع ترافیک
 - مشارکت فرزندان خود در طرح هم‌یاران پلیس
 - وی آگاهی از فعالیت‌های پلیس را با سنجه‌های زیر اندازه‌گیری کرده است:
 - علاقه به پیگیری یا آگاهی از فعالیت‌های پلیس
 - آگاهی از نتایج فعالیت‌های پلیس
 - پیگیری اخبار سراسری پخش شده از تلویزیون درباره فعالیت‌های پلیس
 - میزان اطلاع از فعالیت‌های پلیس
 - گوش دادن به اخبار رادیو درباره فعالیت‌های پلیس
 - او اعتماد به پلیس را نیز از طریق گویه‌های زیر سنجیده است:
 - چقدر به پلیس اعتماد دارید؟
 - هرگاه در جایی مأموران پلیس را می‌بینم، احساس آرامش می‌کنم.
 - به نظر من بیشتر مأموران پلیس قابل اعتمادند.
 - شما چقدر حاضرید موقع مسافرت منزل خود را به کلانتری محل بسپارید؟
- پلیس برای ارتقای سطح و میزان سرمایه اجتماعی خود باید راهکارها و راهبردهای زیر را مدنظر داشته باشد:

- ۱- توسعه شناخت و آگاهی عمومی به جامعه نسبت به ساختار، مأموریت‌ها و وظایف پلیس در سطوح و ابعاد مختلف از طریق:
 - توسعه آموزش همگانی
 - برگزاری نمایشگاه و همایش‌ها در اقصی نقاط کشور
 - بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های جمعی (ساخت فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها، مقالات، انیمیشن و ...)
 - ارائه مشاوره، راهنمایی و مددکاری در سطوح مختلف
 - ۲- جلب اعتماد عمومی به پلیس در سطوح مختلف از طریق:
 - اهتمام جدی به استانداردسازی رفتار کارکنان با مردم
 - نهادینه‌سازی احترام به مردم و تکریم ارباب‌رجوع
 - ارتقای سطح مهارت‌های اجتماعی کارکنان در رویارویی با افکار عمومی و رسانه‌ها
 - توسعه توان ظرفیت پاسخ‌گویی به انتظارات بحق جامعه از پلیس
 - ارتقای انگیزه و روحیه خدمت‌گزاری به مردم
 - ارتقای سطح منزلت اجتماعی پلیس
 - ۳- توسعه ظرفیت‌های مشارکت‌پذیر و تعامل با افراد، گروه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی از طریق:
 - تعامل با هیئت‌ها و تشکل‌های مذهبی
 - تعامل با نخبگان
 - توسعه و تعمیق هم‌پارایان پلیس (با دانش‌آموزان، بسیج و ...)
 - تعامل و مشارکت با تشکل‌های غیردولتی (همان).
- بخشی و غفاری (۱۳۹۱) نیز با تأکید بر غلبه گفتمان امنیت انتظامی اجتماعی شده یا جامعه‌محور، کارآمدی پلیس را تابعی از ارتباط و کنش متقابل با جامعه می‌دانند. به اعتقاد آنان سرمایه اجتماعی پلیس این ارتباط را تسهیل می‌کند و در رویکرد جامعه‌محوری، سازمان پلیس به جای تکیه صرف بر ابزارهای سنتی، سرکوب و اعمال قدرت، که لازمه آن تقابل و دوری از جامعه است، با تمام ارکان جامعه تعامل برقرار نموده و ضمن توسعه فرایند خدمت‌رسانی به جامعه و مردم از حمایت‌های مختلف مادی و معنوی آن‌ها (سرمایه‌های اجتماعی) در برقراری نظم و امنیت عمومی بهره‌مند می‌شود. سرمایه اجتماعی برای سازمان

پلیس منبعی برای «کنش متقابل» این سازمان با جامعه تلقی می‌گردد و این منبع افزون‌بر آگاهی و توجه نسبت به امور اجتماعی و نظم و امنیت جامعه (شناخت)، یعنی آگاهی که موجب علاقه‌مندی و دل‌نگرانی است، شامل هنجارهای اعتماد (نهادی و بین شخصی) جامعه نسبت به پلیس، هنجارها یا رفتارهای متقابل (هم‌یاری) که در درون شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و عناصر ساختاری شبکه‌ها و مشارکت‌های رسمی و غیررسمی (نظارت همگانی بر عملکرد پلیس) می‌باشد.

به تازگی، بیشتر نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی، اعم از عالمان سیاسی و جامعه‌شناسان، بر دو عنصر اصلی این مفهوم تأکید ورزیده‌اند: نخست، اعتماد میان اعضای اجتماع و دیگری مشارکت در سازمان‌های اجتماعی. براین اساس، آن‌ها دو مؤلفه اصلی برای سرمایه اجتماعی برشمردند: اعتماد به پلیس به‌عنوان بُعد ذهنی و شناختی و مشارکت‌های رسمی و غیررسمی مردم با پلیس به‌عنوان بُعد عینی (همان).

مشارکت‌فرایندی است از خودآموزی اجتماعی و مدنی، زیرا فعالیت برای مشارکت مستلزم تغییر حالت ذهنی و روانی در همه سطوح است و همین تغییر، برقراری مناسبات انسانی و اجتماعی نوین را ممکن می‌سازد، اگرچه مسئله مشارکت در معنای وسیع کلمه در برگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادان بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است، ولی بیشتر منابع و متون موجود در زمینه مشارکت، آن را اغلب در قالب مشارکت سیاسی مطالعه و بررسی می‌کنند. در مشارکت گرایش به اداره امور اجتماعی وجود دارد و هرچه به پیش می‌رویم، قدرت این گرایش در مردم افزایش می‌یابد. گسترش و تعمیق مشارکت‌های مردمی نیازمند سازمان‌دهی، نهادسازی و ایجاد شرایط ساختاری مناسب است. باوجود آنکه مشارکت الزاماً در چهارچوب سازمان‌ها و تشکلهای صورت نمی‌گیرد، ولی تشکلهای سازمان‌های مردمی آن را نهادینه می‌کنند.

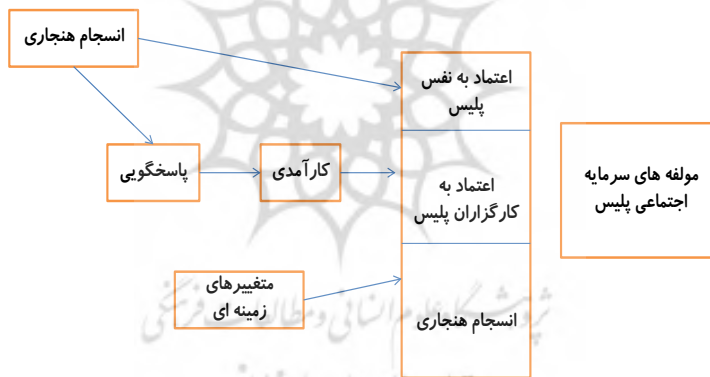
سازمان پلیس در سال‌های اخیر فرایند مشارکت‌پذیری را با اتخاذ رویکرد جامعه‌محوری و با تأسیس نهادهایی چون پلیس ۱۱۰ و مرکز نظارت همگانی بر عملکرد پلیس (۱۹۷) و ... در دستور کار خود قرار داده است که در این پژوهش بر نقش نظارت همگانی در فرایند مشارکت‌پذیری پلیس پرداخته شده است.

نظارت همگانی از دو جنبه در توسعه سرمایه اجتماعی پلیس نقش‌آفرین است: نخست، اینکه سازمان پلیس با نظارت همگانی نیازهای واقعی مردم را درک می‌کند و از دیدگاه‌ها و

میزان رضایت آن‌ها از عملکرد خود آگاه می‌شود و نتیجه آن خواهد شد که پلیس براساس یافته‌های حاصل از نیازسنجی عمومی نظارت همگانی در مقوله نظم و امنیت و میزان اثربخشی اجتماعی و بازخورد عملکرد خود در جامعه، برنامه‌های خود را در مسیر انجام دادن مطلوب وظایف و مأموریت‌ها و درنهایت، ارائه خدمات بهتر به مردم و جلب رضایت و اعتماد عمودمی تنظیم می‌کند.

عرصه دوم ایجاد بستر مناسب برای مشارکت فعال و نقش‌آفرینی سازنده مردم در برقراری نظم و امنیت در جامعه با مکانیسم فعال نظارت همگانی است. با فراهم شدن هرچه بیشتر زمینه‌های «نظارت همگانی» بر رفتار و گفتار کارکنان و عملکرد سازمانی پلیس، ضامن سلامت و دوام این سازمان، احساس امنیت شهروندان راهگشا و زمینه‌ساز خدمت به مردم، وظیفه‌شناسی، کارآمدی و پویایی پلیس خواهد بود (همان).

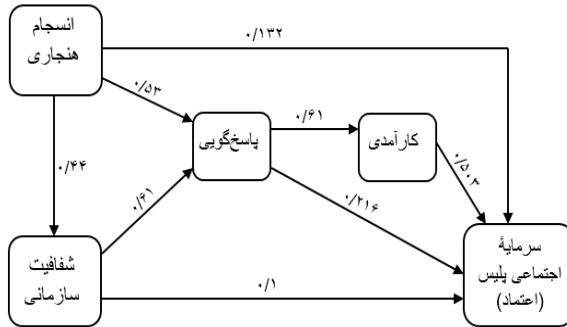
در نهایت، بخشی و غفاری عوامل مؤثر بر سرمایه‌های اجتماعی پلیس را در مدل زیر خلاصه کردند:



در این پژوهش شاخص‌های سنجش مشارکت اجتماعی در موارد زیر برشمردنی است:

- همکاری با پلیس محله
- ارائه نظرات و پیشنهادات درباره عملکرد پلیس از طریق تماس با تلفن
- ارائه اخبار و اطلاعات مربوط به مراکز توزیع مواد مخدر و ... به پلیس
- علاقه‌مندی دنبال کردن اخبار مربوط به عملکرد پلیس
- شرکت در همایش‌ها و نمایشگاه‌های پلیس

در مدل تحلیل مسیر آن‌ها مشارکت اجتماعی بیان نشده است:



در نهایت، پژوهشگران یاد شده دربارهٔ مشارکت اجتماعی چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند: برای استفاده از مشارکت حداکثری مردم در تأمین نظم و امنیت اجتماعی می‌بایست راهکارهای نهادینه کردن رویکرد جامعه‌محوری پلیس شناسایی شود و در قالب یک برنامهٔ راهبردی درازمدت به مرحلهٔ اجرا درآید.

قهرمانی (۱۳۹۰) رکن اصلی پلیس جامعه‌محور را مشارکت مردم، نهادهای رسمی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌داند. او کوشید تا چالش‌ها، الزامات و سازوکارهای مشارکت مردم در حوزهٔ پیشگیری از جرم را تشریح کند. از نظر وی دو انتظار اساسی از پلیس عبارت‌انداز: استقرار نظم و تأمین امنیت. برآوردن این دو مستلزم جلب مشارکت اجتماعی است. این امر نیز مستلزم شناخت متقابل قابلیت‌ها، قدرت، سرمایه‌ها و توانمندی‌های پلیس و مردم نسبت به یکدیگر است.

او مصادیق مشارکت اجتماعی را اعمال کنترل اجتماعی از طریق مردم، کسب اطلاعات و استفاده از نفوذ مردم، درک جمعیت‌شناختی جامعه، اطلاعات از سازمان‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی جامعه، حفظ روابط متقابل پلیس با مردم بیان می‌کند.

او به نقل از هس و میلر می‌نویسد: منظور از مشارکت مردمی در امور انتظامی این است که پلیس باید اقدام‌های زیر را انجام دهد:

- گفت‌وگو، گوش دادن و همکاری با شهروندان
- ارزش و بها دادن به تمام افراد و گروه‌های جامعه
- جایگزین ساختن ذهنیت ما به جای ما در برابر آن‌ها
- اجازه دادن به جامعه برای شناسایی مشکلات و یافتن راه‌حل‌ها

- شرکت دادن جامعه در کمک به تعیین و تعریف رسالت، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و اولویت‌ها
- ایجاد شوراهای مشاوره مدنی و همکاری با آن‌ها
- اما در این زمینه چالش‌هایی نیز وجود دارد. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از:
 - حل کردن برخی مشکلات مثل مواد مخدر و اراذل و اوباش
 - جابه‌جایی جرم و مشکلات در جامعه
 - تغییر فرهنگ پلیس و تغییر برداشت پلیس از جامعه و دیدگاه جامعه نسبت به پلیس
 - شکاف در درک از امنیت از نگاه شهروندان، پلیس، صاحب‌نظران، محاکم قضایی و دولت
 - اقتضایی بودن تصویر ذهنی و عملی مردم از کارکردهای پلیس
 - شکل‌گیری افکار عمومی علیه پلیس
- میرساردو و حسینی (۱۳۸۹) نقش مشارکت‌های مردمی در پیشگیری از سرقت منزل را بررسی کرده‌اند. نتایج حاکی از آن است که بین آموزش شهروندان در زمینه پیشگیری از سرقت منزل، رشد فرهنگی شهروندان در مشارکت، نوع برخورد پلیس با مردم، استفاده بیشتر از تکنولوژی جدید امنیت منزل، احساس مردم از داشتن پلیس مقتدر، اطلاع کافی شهروندان از تأثیر عینی مشارکت در ارتقای امنیت، عملکرد پلیس در زمینه پیشگیری از سرقت منزل و مشارکت عمومی با پلیس در پیشگیری از دزدی وجود دارد. حسن این پژوهش تمرکز بر یکی از مأموریت‌های پلیس (پیشگیری از سرقت منزل) و بهره‌گیری از مشارکت مردم در انجام دادن این مأموریت است.
- مرادی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی عوامل مؤثر در توسعه فرهنگ مشارکت دانش‌آموزان با پلیس در ارتقای امنیت اجتماعی پرداخته‌اند. در اینجا تمرکز بر یک جامعه هدف (دانش‌آموزان) است.
- قهرمانی و ابطحی (۱۳۸۹) برای پلیس جامعه‌محور الگویی ارائه داده‌اند. آن دو مشارکت اجتماعی را جزء جدانشدنی پلیس جامعه‌محور برشمرده‌اند. در این پژوهش عوامل و متغیرهای درون‌سازمانی شامل فرهنگ سازمانی، منابع انسانی، ساختار سازمانی، فناوری اطلاعات، حرفه‌ای بودن پلیس، سبک رهبری، توانمندی‌های رهبری؛ و مدیریت و عوامل برون‌سازمانی شامل انتظارات مردم از پلیس، انتظارات حاکمیت از پلیس مشارکت اجتماعی، نظارت همگانی به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر رویکرد پلیس جامعه‌محور که با شاخصه‌های مسئله‌محوری پلیس، اعتماد عمومی، قانون‌محوری پلیس و اقتدار پلیس معرفی شده است، تعیین شده‌اند.

نوروزی و افراسیابی (۱۳۸۹) نقش مشارکت اجتماعی در پیشگیری از جرم را بررسی کرده‌اند. آن دو مدعی‌اند پلیس می‌تواند با تغییر در ساختارهای سازمانی و روش‌های اجرایی خود زمینه را برای مشارکت شهروندان در کنترل و پیشگیری از جرم فراهم سازد. آن‌ها راهکارهای درون‌سازمانی و برون‌سازمانی جلب‌چنین مشارکتی را ترسیم کرده‌اند. راهکارهای درون‌سازمانی شامل تدوین نظام‌نامه اخلاقی، اکرام ارباب‌رجوع برای تمام مشاغل اجرایی پلیس، سیاست‌گذاری در زمینه رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگاه و متهمان، کاهش مراحل اداری (بروکراسی) در سازمان پلیس و برنامه‌ریزی برای ارتقای رضایتمندی شهروندان از پلیس هستند. راهکارهای برون‌سازمانی شامل تدوین تدابیر پیشگیرانه مسئله‌محور دوجانبه بین نهاد پلیس و نهادهای جامعه‌ی به صورت موردی. برای همسوسازی تدابیر جاری آن‌ها با ملاحظات پیشگیرانه و تدوین تدابیر پیشگیرانه مسئله‌محور چندجانبه بین نهاد پلیس و نهادهای جامعه‌ی برای حل مسائل جنایی پلیس، با اتخاذ رویکرد کنترل پلیسی جامعه‌محور، افزون‌بر استفاده از ابزارهای موجود در نظام عدالت کیفری می‌کوشد تا از همکاری و مشارکت نهادهای دولتی و اجتماعی و شهروندان در راستای پیشگیری از جرم نیز استفاده کند.

نیازی و همکاران (۱۳۹۲) اعتماد به پلیس، منزلت اجتماعی پلیس در جامعه و نگرش شهروندان به نقش پلیس در حفظ و تأمین امنیت در جامعه را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی با پلیس معرفی کرده‌اند. وی تعامل همگانی میان پلیس و مردم را بررسی نمود. او ابتدا کوشید تا مهم‌ترین نقاط تماس بین مردم و پلیس را به استناد منابع بالادستی و دیدگاه‌های نخبگان و مسئولان ناجا مشخص کند. سپس، با تحلیل این نقاط تماس، زمینه‌های کلی و اختصاصی تعامل مردم و پلیس را معرفی کرد.

نکات برجسته و درس‌ها از پژوهش‌های پیشین

در پژوهش‌های موجود موضوعات مهمی که در باب مشارکت بررسی شدند عبارت‌اند از:

- تعیین میزان مشارکت مردم
 - تعیین عوامل مؤثر بر مشارکت مردم، عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان
 - میزان رضایت مردم از مشارکت
 - تعیین حوزه‌های مشارکت مردم مرتبط با سازمان مورد بررسی
- ارزیابی دقیق‌تر پژوهش‌های انجام شده نیازمند فرصت و مقالی دیگر است، ولی به منظور استفاده در این مقاله بیان این نکته ضروری است که بخشی از این ادبیات فاقد دقت‌های علمی

لازم‌اند و از نظر ارائه راهکارهای عملی و قابل اجرا در جلب مشارکت اجتماعی به پلیس ضعف دارند. خصوصاً از روش‌های مردم‌مدار که تناسب کاملی با مشارکت اجتماعی دارند، استفاده نشده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در پژوهش‌های پیشین بیش از جست‌وجوی زمینه‌های مشارکت‌جویانه و مشارکت‌پذیر، به عوامل مؤثر بر مشارکت توجه شده بود. مشارکت اجتماعی مستلزم استفاده از رویکرد جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور است. در پژوهش‌های پیشین این رویکرد مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و مغفول مانده بود. جلب مشارکت اجتماعی و تحقق پلیس جامعه‌محور مستلزم استفاده از رویکرد جماعت‌محور و برنامه‌های جماعت‌محور است. جامعه‌شناسی بالینی برای این مسئولیت مبانی روش و تکنیک‌هایی فراهم کرده است. تشریح این رویکرد نیازمند مجال مناسب و مقاله‌ای مستقل است. در اینجا اصول کلی این نگاه را مطرح می‌کنیم:

جلب مشارکت اجتماعی مستلزم توجه به سه ساحت اصلی حیات اجتماعی یعنی وجه ساختاری، وجه تفسیری و وجه کنشی آن است. همچنین، نیازمند به توجه به سازمان پلیس، از یک‌طرف، و شرایط جامعه، از طرف دیگر، است.

در سازمان پلیس ضروری است زمینه‌های مشارکت را در ابعاد زیر فراهم ساخت:

- در ساختارها، در قوانین
- در فرهنگ سازمانی
- در آموزش‌ها و تخصص‌های کارکنان
- در نگرش فرماندهان، مدیران و کارکنان
- در جامعه نیز طی مراحل زیر لازم‌اند:
- تعیین واحد اصلی اقدام (جماعت) (محل، دانش‌آموزان، کسبه، صنوف، کارمندان، دانشجویان، شهرک، خانواده، تشکل‌های قومی، تشکل‌های خودگزین و ...)
- شناخت و تعیین مسئله
- شناسایی وجه مشارکت‌برانگیز مسئله در ارتباط با واحد اقدام
- ایجاد ساختار مشارکتی مناسب
- آموزش، ترویج و تولید گفتمان مشارکت‌جویی در جامعه هدف
- اقدام مشارکتی
- حل مسئله
- اعتمادسازی، تشویق و تداوم مشارکت.

منابع

- انصاری، ابراهیم و حمید تاج الدین (۱۳۹۳). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت شهروندان در امور شهری مطالعه موردی»، منطقه ۳۱ شهر اصفهان، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، س ۴، ش ۱۲، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۶۱-۱۷۸.
- بخشی، قدیر و غلامرضا غفاری (۱۳۹۱). «تبیین جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی پلیس»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۳۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۳-۴۰.
- بیات، بهرام (۱۳۸۹). «تبیین رابطه بین سرمایه اجتماعی پلیس و امنیت عمومی»، فصلنامه دانش انتظامی، س ۱۲، ش ۲.
- حسین‌زاده، علی حسین و حمید فدائی ده چشمه (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در امور شهری مطالعه موردی: شهر شهر کرد»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، س ۲، ش ۵، ص ۸-۵۹.
- خواجه شاهکوهی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۳). «میزان مشارکت شهروندان در فعالیت‌های عمرانی و خدماتی شهرداری»، فصلنامه آمایش محیط، ش ۲۹.
- دعاگویان، داود (۱۳۹۳). «جایگاه و نقش تعاملات اجتماعی پلیس در جلب مشارکت‌های مردم در طرح‌های انتظامی و امنیتی»، فصلنامه دانش انتظامی، س ۱، ش ۳.
- دعاگویان داود و محمدرضا رفیعی (۱۳۸۷). «بررسی میزان سرمایه اجتماعی پلیس راهور و نقش آن در رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی»، فصلنامه مطالعات مدیریت ترافیک، س ۳، ش ۱۱.
- سفیری، خدیجه و رقیه تمیز (۱۳۹۰). «فرا تحلیل مطالعات مشارکت اجتماعی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، س ۳، ش ۳.
- شیانی و دیگران (پاییز ۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری تهران»، فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات شهری، س ۲، ش ۴، ص ۲۱۵-۲۴۰.
- طالبی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰). «بررسی جایگاه کارکرد و کاربرد دو الگوی مشارکت اجتماعی در تحقق نظارت همگانی»، مدیریت محله.
- غرایق زندی، داود (۱۳۸۸). «تحول کارکردهای پلیس در پرتو نظریه‌های امنیت خرد»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۲، ش ۲، ش مسلسل ۴.
- فتحی، سروش و دیگران (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر اعتماد نهادی سازمان‌های دولتی و غیردولتی در شهر خلخال»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۴، ش ۳.

- قهرمانی، علی‌اکبر و سیدحسین ابطحی (۱۳۸۸). «پلیس جامعه‌محور، نقش مشارکت مردم در پیشگیری از وقوع جرم»، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات پیشگیری از جرم، س ۶، ش ۱۸.
- ---- (۱۳۸۸) طراحی الگوی مدیریت پلیس جامعه‌محور در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، س ۵، ش ۱.
- کارگر، بهمن (۱۳۸۹) پلیس، مشارکت عمومی، انضباط اجتماعی، روزنامه جام‌جم، سه‌شنبه ۲۰ مهر ۱۳۸۹، کد خبر ۶۷۰۷۵۷۰۶۸۴۶۷۷۱۳۷۰۷.
- مقدسی، محمدمباقر (۱۳۹۳) «مطالعه تطبیقی سیر پیدایش ویژگی‌ها و جایگاه پلیس اجتماع محور»، فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، ش ۲۰، دوره ششم.
- مرادی و دیگران (۱۳۹۳) «بررسی عوامل مؤثر در توسعه فرهنگ مشارکت دانش آموزان با پلیس - در ارتقای امنیت اجتماعی»، فصلنامه انتظام اجتماعی، س ۶، ش ۴.
- مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی طرح و برنامه ناجا (۱۳۸۳) پلیس جامعه‌محور، توسعه انسانی پلیس، ش ۱.
- مسعودی، احمدرضا (۱۳۸۵) معرفی طرح پژوهشی بررسی زمینه‌های نظارت و تعامل همگانی میان پلیس و مردم اجرا شده توسط بهرام صالح صدق‌پر، فصلنامه امنیت، س ۵، ش ۱ و ۲.
- میرسارد و طاهره و سیدموسی حسینی (۱۳۸۹) «بررسی نقش مشارکت‌های مردمی در پیشگیری از سرقت منزل»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۴، ش ۴.
- میری، محسن و دیگران (۱۳۹۴) «بررسی نقش پلیس جامعه‌محور در ایجاد امنیت اجتماعی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی سبک زندگی، نظم و امنیت، زنجان.
- نوروزی، بهرام و علی افراسیابی (۱۳۸۹) «رویکرد جامعه‌محور به پیشگیری از جرم در پلیس ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، س ۵، ش ۱۴.
- نیازی و همکاران (۱۳۹۰) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان با پلیس مورد مطالعه»، شهروندان شهرستان کاشان، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، س ۳، ش ۸، ص ۳۱-۵۸.
- وفادار، حسین (۱۳۸۹) «توسعه سازمانی ناجا راهبردی برای تحقق پلیس جامعه‌گرا»، فصلنامه توسعه، س ۵، ش ۱۸.
- هزارجیبی، جعفر (۱۳۸۸) «تبیین راهبردهای نوین جامعه‌محوری پلیس براساس نظریه جامعه‌شناسی احساس»، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظام اجتماعی، س ۱، ش ۲.